

حاشیه‌ای بر مصاحبه تلویزیونی
رئیس‌جمهور در اردبیل

صداوسیما؛ قوه پنجم؟!



مهرداد خدیر

معاون سردبیر

از گفت‌وگوی رئیس‌جمهور پزشکیان با مجری تلویزیون استان اردبیل در پایان سفر اخیر بیشتر کنایه او به صداوسیما مورد توجه قرار گرفته است در حالی که می‌توان به نکته دیگری هم اشاره کرد.

مجری گفت: «مسئولان استانی استحضار دارند که صداوسیما در کنار قوای سه‌گانه استان و نیروهای مسلح قرار دارد.»

پزشکیان با کنایه این گونه واکنش نشان داد: «اینجا شاید اما در مملکت گاه‌آگاهی!»

مجری دوباره گفت: «انصاف‌رسانه ملی در خدمت قوای سه‌گانه است» و رئیس‌جمهور هم این گونه سرد و باطنه واکنش نشان داد: «ان‌شاءالله، مانیز دعا می‌کنیم که این گونه شکل گیرد.»

این مکالمه نشان می‌دهد رئیس‌جمهور صداوسیما را در کنار یا همراه دولت نمی‌بیند و قیدی می‌آورد هر چند «گاه» فارسی تنوین نمی‌پذیرد و «گاه‌آ» نادرست است.

این یادداشت‌ها اما به قصد دیگری نوشته می‌شود؛ جمله‌مجری و این که برای خودشان مستقلی جدای سه قوه قائل اند و باور دارند نه ۲ قوه که ۵ قوه داریم؛ مجریه، مقننه، قضائیه، نیروهای مسلح و صداوسیما! حال آن که در فصل دوازدهم و اصل ۱۷۵ قانون اساسی بعد از بازنگری صحبت از قوه پنجم نیست بلکه دو مأموریت اصلی برای این سازمان برشمرده (آزادی بیان و نشر افکار) و تصریح شده:

«شورایی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دونفر) بر آن نظارت خواهند داشت.»

این که مجری، صداوسیما را یک سازمان در کنار سه قوه و نیروهای مسلح توصیف می‌کند ناشی از خطای کلامی نیست. باوری است که در این سازمان وجود دارد و آن را به نقطه کنونی رسانده است.

در سال ۱۳۵۸ هم یکی از نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی به جای سه قوه پیش‌بینی شده در پیش‌نویس، پیشنهاد ۵ قوه را مطرح کرد: مجریه، مقننه، قضائیه، قضاوت، رهبری و مردم. در آن زمان هنوز اصل ولایت فقیه به پیش‌نویس افزوده نشده بود و به همین خاطر آن فرد اسیدمیرالدین حسینی الهاشمی، نماینده استان فارس و پسر آقاآوردالدین رهبر حزب برادران) را به اتفاق حسن آیت از پیشنهاددهندگان اصل ولایت فقیه می‌دانند.

البته آیت‌الله بهشتی با پیشنهاد او موافقت نکرد چون رهبری و مردم در قالب قوایی چون اجرایی و قضایی و تقنینی قابل توصیف نبودند ولی سیدمیرالدین مثل سیداحمد فردید عادت داشت واضح صحبت نکند.

حالا حکایت صداوسیماست. قوه مجریه یا همان دولت در کار اجراست و مهم‌ترین جزء حکومت است یا باید باشد. قوه مقننه یا همان مجلس در کار قانون‌گذاری است و قوه قضایی هم با تخلف از اجرای قانون بر خورد کند.

صداوسیما اما از دولت‌پول می‌گیرد تا اطلاع‌رسانی و مردم را سرگرم کند و به صورت عمومی و نه تخصصی آموزش دهد. هیچ‌یک از اینها به معنی آن نیست که قوه‌ای است در کنار قوای سه‌گانه یا نیروهای مسلح.

ضمن این که مهم‌ترین دلیل حضور رئیس‌سازمان صداوسیما در هیأت دولت همین است که ساز جدا نرزد و گرنه اگر یک قوه در کنار سه قوه بود که رئیس آن در کنار وزیران در جلسات دولت شرکت نمی‌کرد!

حالا می‌رسیم به اصل مطلب که چرا کنایه در اردبیل و در مواجهه با مجری شبکه استانی؟ در حالی که در تهران و در جلسه هیأت دولت می‌تواند رئیس او را مورد خطاب (و در صورت لزوم: عتاب) قرار دهد.

در همان اردبیل هم البته پاسخ محکم‌تر رئیس‌جمهور می‌توانست این باشد که صداوسیما در کنار سه قوه تعریف نمی‌شود. بلکه یک سازمان رسانه‌ای است که باید تحت نظر سه قوه فعالیت کند یا دو وظیفه مصرح در قانون اساسی نه آن که برای خود شأن مستقل قائل باشد و آرا و سبک زندگی اکثریت مردم ایران بازتابی در آن نداشته باشد تا بتوان گفت آنچه در این سازمان با بودجه کلان و بدنه آماسیده از نیروی انسانی می‌بینیم نه نسبتی با آزادی بیان دارد و نه با نشر افکار.

با این همه همین که دست روی سازمانی گذاشته که با پول من و شما نقش ارگان تصویری جناح اقلیت را ایفا می‌کند قابل توجه است. منتها برای حصول نتیجه خطاب به رئیس‌سازمان و در تهران مؤثرتر است تا با مجری در اردبیل.

۱۶ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

- صاحب امتیاز و مدیر مسئول: غلامحسین کرباسچی
- مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
- سردبیر: محمدجواد روح
- معاون سردبیر: مهرداد خدیر
- دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
- دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
- علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
- مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
- مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
- هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸

• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



واقعیت یا برساخت رسانه‌ای؟

درباره انقلاب نیال که پس از فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی رخ داد



محمد رهبری

پژوهشگر شبکه‌های اجتماعی

دولت نیال در هفته‌های اخیر، ۲۶ پلتفرم شبکه‌های اجتماعی از جمله فیس‌بوک، اینستاگرام، یوتیوب، توییتر و... را فیلتر کرد؛ امری که منجر به خشم جوانان و «نسل زد» در نیال و در نتیجه اعتراض گسترده آن‌ها به این تصمیم شد، این اعتراضات در نهایت منجر به سقوط دولت نیال شد و ویدئوها و اخبار آن خیلی سریع در سرتاسر دنیا از جمله ایران، مورد توجه قرار گرفت و بسیاری از افراد آن را سوژه تحلیل‌های خود کردند. مروری با مطالب منتشر شده از انقلاب در نیال، نشان می‌دهد که دو مؤلفه «فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی» و «نسل زد»، محور تحلیل‌های صورت گرفته است. با این حال بعید به نظر می‌رسد که یک پدیده اجتماعی در ابعاد انقلاب را صرفاً بتوان با این دو مؤلفه توضیح داد.

به نظر می‌رسد که فیلترینگ نقش محرک و جرقه شکل‌گیری اعتراضات را زده، اما بعید است که عامل اصلی آن بوده باشد. آن‌طور که در برخی از اخبار آمده است، اعتراضات که ابتدا مسالمت‌آمیز و متمرکز بر لغو فیلترینگ بود، به سرعت به جنبشی گسترده علیه فساد سیستماتیک، نابرابری اقتصادی، بیکاری و ناکارآمدی دولت تبدیل شد. جایی که ویدئوها و ویرال شده در تیک‌تاک و سایر شبکه‌های اجتماعی از زندگی لوکس فرزندان سیاستمداران در مقابل فقر عمومی، خشم را تشدید کرد. بر همین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی در نیال صرفاً نمادی از علت اصلی خشم و اعتراض مردم بوده و علت اصلی این اعتراضات خشونت‌بار که به سرنگونی دولت در نیال منجر شد، فساد و ناکارآمدی دولت در آنجا بوده است. امری که نه فقط منجر به ناراضی «نسل زد» نیالی شده، بلکه خشم و ناراضی عموم مردم را نیز در پی داشته است. بنابراین برخلاف تصویری که از انقلاب در نیال در فضای رسانه‌ای ایران ساخته شده است، این انقلاب نه منحصر به «نسل زد» در نیال بوده، نه ریشه در فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی داشته است؛ اما به‌طور طبیعی نسل جوان آن - که شامل نسل زد می‌شود - فعالانه در وقوع این انقلاب و سقوط دولت، مشارکت داشته است.

کنش‌های بدون سازمان و آشفتنگی سیاسی در ابعاد جهانی

مشابه با همین اعتراضات، در سال ۲۰۱۳ در برزیل رخ داد؛ جایی که مردم در اعتراض به افزایش قیمت بلیت اتوبوس، به خیابان‌ها آمدند اما پس از مدتی به طیف وسیعی از مسائل عمیق در جامعه برزیل گسترش یافت: نابرابری، فساد و نبود خدمات عمومی. در آنجا نیز پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی، به‌جای سازمان‌های سیاسی، در ایجاد هماهنگی میان معترضان نقش ایفا کردند و مردم از طریق آن‌ها با یکدیگر هماهنگ می‌شدند.

این الگوی اعتراضی در یک‌دهه گذشته، نه فقط در نیال یا برزیل، که در کشورهای دیگر نظیر آمریکا، ترکیه یا فرانسه نیز مشاهده شده است. در تمام این الگوها، اعتراضات از مسائل به‌ظاهر کم‌اهمیت آغاز شده، اما به سرعت رشد کرده و مسائل عمومی‌تر و بی‌اعتمادی بیشتر به دولت و رهبران سیاسی را منکس کردند؛ و در تمام آن‌ها دولت‌ها ناتوان از پیش‌بینی این اعتراضات بوده‌اند.

امری که بیانگر نوعی از «آشفتنگی سیاسی» در تمام جهان است.

یکی از دلایل این آشفتنگی یا به تعبیر دیگر، پیش‌بینی‌ناپذیری وقایع اجتماعی، توسعه شبکه‌های اجتماعی و ایجاد روابط جدید افقی در میان مردم از طریق این پلتفرم‌هاست که منجر به تغییر محیط اطلاعاتی آن‌ها شده است. همان‌طور که مارگت و همکارانش در کتاب «آشفتنگی سیاسی» نشان داده‌اند، این روابط افقی و تحول محیط اطلاعاتی، بر رفتار مشارکتی افراد تأثیر می‌گذارد و همین امر موجب‌شده تا رفتار آن‌ها سخت‌تر قابل پیش‌بینی باشد. مطالعات آنها نشان داد، اطلاعات اجتماعی‌ای که شبکه‌های اجتماعی در اختیار افراد می‌گذارد، هزینه هماهنگی و سازماندهی را کم می‌کند و بر کنش جمعی آن‌ها در محیط آنلاین، اثر و بدین ترتیب بدون نیاز به یک رهبر سنتی که آغازکننده یک جنبش اعتراضی بزرگ باشد، کاربران از طریق اطلاعاتی که از درون شبکه

می‌گیرند، تشویق به مشارکت می‌شوند.

به انقلاب نیال بازمگردیم. آنچه در آنجا رخ داده است نیز متأثر از همین آشفتنگی و پیش‌بینی‌ناپذیری وقایع اجتماعی در دوران جدید است. بنابراین اگر چه فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی صرفاً نقش محرک در وقوع آن انقلاب را داشته و علت آن نبوده است، اما شبکه‌های اجتماعی در سطحی دیگر برای دولت‌ها تبدیل به چالشی شده‌اند که پیش‌بینی رفتار مردم را دشوار کرده و منجر به آشفتنگی عرصه سیاسی در عموم کشورها شده‌اند.

البته همچنان در بسیاری از جوامع، ارتباطات چهره‌به‌چهره و روابط سنتی نیز در وقوع اعتراضات اجتماعی و انقلاب‌ها موثر بوده است؛ پژوهش‌ها در جریان انقلاب در مصر یا اعتراضات وال استریت در آمریکا بیانگر اهمیت همین ارتباطات سنتی است. کریستین فوکس در کتاب «رسانه‌های اجتماعی: خواش انتقادی» به خوبی همین موضوع را نشان داده و نتیجه گرفته است که «کنشگران از شکل‌های متفاوت رسانه‌های آنلاین و آفلاین برای برقراری ارتباط با یکدیگر استفاده کنند؛ و این شکل‌های ارتباطات هم‌دیگر را کامل می‌کنند».

البته این آشفتنگی سیاسی که به‌واسطه نقش شبکه‌های اجتماعی در ایجاد کنش‌های جمعی ایجاد شده، تبعاتی نیز داشته که مهم‌ترین آن، بحران نمایندگی است. در جریان اعتراضات برزیل، زمانی که دولت خواستار مذاکره با رهبران معترضان شد، به او گفتند: «هیچ رهبری وجود ندارد»، در نیال نیز گفته می‌شود که معترضان از طریق پلتفرم «دیسکورد» اقدام به رأی‌گیری برای انتخاب نخست‌وزیر کرده‌اند. امری که بیانگر بحران نمایندگی در میان آنان است؛ چراکه در عمل: کسی آن‌ها را نمایندگی نمی‌کند. این بحران نمایندگی، و کنشگری بدون سازمان، یکی از جلوه‌های اصلی «توییتری شدن سیاست» نیز هست.

پیوند عمیق نسل زد با اینترنت

انقلاب در نیال - که فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی محرک آن بود - یک واقعیت مهم دیگر را نیز بیش از پیش برجسته ساخت: شبکه‌های اجتماعی برای «نسل زد» بسیار مهم است آن قدر که فیلترینگ آن می‌توان محرکی برای وقوع یک انقلاب باشد. این امر یک پدیده جهانی است و دولت‌ها در سرتاسر دنیا، در مواجهه با پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی دچار چالش هستند. یکی از نمونه‌های شناخته‌شده آن، چالش دولت آمریکا در مواجهه با پلتفرم چینی «تیک‌تاک» بوده است؛ پلتفرمی که در ابعاد گسترده توسط جوانان آمریکایی استفاده می‌شود و به دلیل آنکه مالکیت آن در اختیار چینی‌هاست، موجب حساسیت دولت آمریکا شده است.

واقعیت آن است که شبکه‌های اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای برای جوانان به‌ویژه «نسل زد» دارد؛ امری که شاید چندان توسط میانسالان و نسل‌های پیش از آن، قابل درک نباشد. جوانان امروزی، از زمانی که چشم‌باز کرده‌اند، با کامپیوتر، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مواجه بودند. اینترنت و شبکه‌های اجتماعی برای جوانان صرفاً محیطی برای تفریح و سرگرمی نیست؛ که البته همان هم بسیار مهم است. امروزه بسیاری از جوانان در سرتاسر دنیا، از طریق اینترنت و شبکه‌های اجتماعی کار می‌کنند، آموزش می‌بینند، ارتباط برقرار می‌کنند و روابطشان وابسته به آن است. اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی این نسل است؛ امری که توسط نسل‌های پیشین به‌سختی قابل درک است. نکته مهمی که باید به آن توجه کرد، آن است که پیوند زندگی جوانان با اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، یک پدیده جهانی است و مختص به یک جغرافیای خاص نیست. اساساً به دلیل جهانی شدن ارتباطات، بخشی از ویژگی‌های نسل جوان در همه جوامع مشابه است و این امر در نسبت با آثار اجتماعی فناوری، پررنگ‌تر هم هست. تفاوتی نمی‌کند یک جوان امروزی در ایران متولد شده باشد یا در نیال یا در آمریکا؛ به‌هر حال احتمالاً آن جوان پیوند محکمی با این فناوری‌های جدید دارد. مجموع این مسائل نشان می‌دهد که موضوعات مربوط به فناوری و چالش‌هایی که جوامع و دولت‌ها با آن مواجه هستند، تشابهات زیادی با هم دارند. به‌همین جهت دولت‌ها در مواجهه با فناوری‌های جدید، از جمله شبکه‌های اجتماعی، هوش مصنوعی و سیاست‌گذاری برای آن، باید رویکردهای پیچیده‌تر و متفاوتی را دنبال کنند و از تجربیات جهانی در این زمینه درس بگیرند.

بدرود با دمیس روسی ایران

ابی لیتلز خواننده قطعه مشهور «غریبه» در غربت درگذشت

هفته گذشته از تلخ‌ترین هفته‌های تاریخ موسیقی پاپ ایران بود؛ زیرا یکی پس از دیگری خبر فوت بزرگان این عرصه، دل‌های ایرانیانی را که سال‌ها با آثار آنها خو گرفته بودند و در هر بیت ترانه‌های آنها ردی از خاطرات فراموش‌نشده‌شان حک شده بود، لرزاند.

نخست هوشمند عقلی بود که پُر کشید و رفت تا چشم‌ها تر شود برای خواننده خوش صدایی که با «فردا تو می‌آیی»، دهه‌ها میهمان عاشقانه‌های ایرانیان بود. بعد از آن، ژاکلین بود که جانش اسیر سرطان شد تا او بدون آنکه ایرانی را که از دل و جان می‌پرستید ببیند، روی در نقاب خاک سرد غربت بکشد. اینک اما با انتشار خبر درگذشت ابی لیتلز و به‌مصادف «تا سه نشه بازی نشه»، سه‌گانه تلخ‌کامی و سور غزای ما کامل می‌شود. او کم و کوتاه خواند اما خونی که در شعی که نجوا کرد و در صدای محزون و مدرنش جریان یافت، کار خود را کرد و او نیز با آهنگ «غریبه» یک‌شبه ره صدساله را پیمود. او می‌خواند «ای غریبه خوش آمدی به جشن ساده تنم» و مردم فرش قرمز می‌انداختند برای جوانی که ساده و بی‌ادعا جایی برای خود جسته بود، در میان خیل خوانندگانی که

در دهه روایی موسیقی پاپ ایران یعنی دهه ۱۳۵۰ جنس میدان موسیقی ایرانی را جور می‌کردند. سابقه فعالیت او البته به دهه ۱۳۴۰ بازمی‌گشت؛ زمانی که او در کرداردهامه سال ۱۳۴۶ گروه «لیتلز» را با حضور سه نوازنده گیتار امیر سحایی، هوشنگ رزاقی و ممدول حشمتی و یک نوازنده درامز به‌نام کوروش تشکیل داد و در تابستان همان سال، در مثل قو به مدت دوماه و به‌طور حرفه‌ای به اجرای برنامه مشغول شد. ابی به‌عنوان خواننده گروه لیتلز با اجرای آثار گروه‌های معروفی چون بیتلز، رولینگ استونز، انیمالز و بیجیز به‌صورت رسمی شروع به کار کرد و هم‌زمان به آموختن گیتار پرداخت. دو صفحه فارسی «مهربان» و «قلب شکسته» در سال ۱۳۴۶ و «شش و هشت» و «فاطمه

سلطان» در سال ۱۳۴۷ از مهم‌ترین ترانه‌های این گروه به‌شمار می‌رود. با وجود این موفقیت‌ها، ابی دوسال نخست دهه ۵۰ را در سکوت گذراند تا اینکه در سال ۱۳۵۲ در کنار اریک آرکانت، بیژن قادری، مسعود امینی و هماهون خواجهنوری در گروه «سینگ سینگ» با مدیریت اریک، مشغول به فعالیت مجدد شد و به اجرای ترانه‌های دمیس روس پرداخت و حتی به دمیس روس ایران شهرت پیدا کرد. در این دوره ابی با همراهی حسن لرنی و بیژن قادری، سه آهنگ «فانوس»، «چیکه چیکه»، «آزاده» و چندین کار دسته‌جمعی را نیز اجرا کرد. جز این گروه‌ها، ابی لیتلز به‌واسطه توفان و مارتیک با سیاوش قمیشی نیز آشنا شد که این امر به ساخت ترانه «غریبه» با شعرای از سعید دبیری انجامید که این ترانه پس از انقلاب توسط خوانندگان دیگری

نیز بازخوانی شد. بعد از انقلاب اما لیتلز به غبارها پیوست و وقتی در ۱۹ شهریورماه ۱۴۰۴ در لس‌آنجلس و در غربت و انزوا درگذشت، نسبت‌اش با جامعه ایران بیشتر شباهت داشت با نخستین ایبانی که در ترانه «غریبه» خوانده بود: «خیلی غریبی واسه من از چه شبی جدا شدی».



الان الحیة لعزیز

جان جان بودی دلبر با من رفت
ممنونم از این همه خاطرات رفت
با دل‌های خود بکار رفتان گذشت
وای این همه پریشان کردن با من رفت

بانهایت تألف و تألار، درگذشت پدرمهران، دلسوز و زورگوارمان شادروان

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ

محمد علی جماعتی

راه‌اطلاع کلیه دوستان و آشنایان محترم می‌رساند.

مراسم اقامه نماز و تشییع پیکر آن مرحوم
روز شنبه ۲۲ شهریورماه ۱۴۰۴، ساعت ۹ صبح در حسینیة شماره ۱ جماران برگزار و پس از آن، پیکر پاک ایشان در صحن حاج آقا مصطفی خمینی، حرم مطهر امام خمینی (ع) به خاک سپرده خواهد شد.
مراسم بزرگداشت روز یکشنبه ۲۳ شهریورماه از ساعت ۱۵ تا ۱۶:۳۰ در حسینیة شماره ۲ جماران منعقد می‌گردد.

ضمناً پنج‌شنبه ۲۷ شهریورماه از ساعت ۱۶:۳۰ تا ۱۷:۳۰ بر سر مزار آن مرحوم حضور خواهیم یافت.

مجلس هفتم روز جمعه ۲۸ شهریورماه پس از نماز مغرب و عشاء در حسینیة شوه شهرستان تفت - یزد منعقد خواهد شد.

